Journal of Research in Psychological Health

June 2021, Volume 15, Issue 1

The Mediating Role of Feelings of Shame and Guilt in the Relationship between Attachment Styles and Covert Relational Aggression in Marriage

Samaneh Khazaei[1]*, Shokouh Navabinejad[2], Valiollah Farzad[3], Kianoosh Zahrakar[4]

1. (Corresponding Author): Assistant Professor of Psychology, Department of Psychology, Faculty of Education and Psychology, University of Birjand. Birjand, Iran. s.khazaei@birjand.ac.ir
2. Professor of Counseling, Department of Counseling, University of Kharazmi, Tehran, Iran.
3. Professor of Counseling, Departemant of Psychology, University of Kharazmi, Tehran, Iran.
4. Associate Professor of Counseling, Department of Counseling, University of Kharazmi, Tehran, Iran.

Citation: Khazaei S, Navabinejad Sh, Farzad V, Zahrakar K. The Mediating Role of Feelings of Shame and Guilt in the Relationship between Attachment Styles and Covert Relational Aggression in Marriage. **J**ournal of **R**esearch in **P**sychological **H**ealth. 2021; 15 (1), 34-51.

Key words:
feelings of shame and guilt,
attachment styles,
covert relational aggression

Highlights

- Attachment styles are associated with feelings of shame and guilt in couples.
- Attachment styles are associated with the aggression structures of couples' latent communication (emotional withdrawal and deterioration of social prestige).
- There is a positive relationship between feelings of shame and guilt with emotional withdrawal and deterioration of social prestige.

Abstract

This study has been aimed to investigate the mediating role of feelings of shame and guilt in the relationship of the attachment styles and covert relational aggression (CRA) in marriage. The present study is a correlational study as a type of structural equation modeling (SEM). The statistical population consisted of 320 married couples collected by convenience sampling in Birjand Collected data were analyzed by Pearson correlation coefficient and SEM methods. The results of the research showed that there is a significant relationship between research variables. Testing the conceptual model showed that feelings of shame and guilt had a significant mediating role in the relationship between anxiety attachment style and CRA (love withdrawal and social sabotage). According to the results, anxious attachment style has more effect on feelings of shame and guilt. The results indicated the effective role of secure attachment styles, anxiety and avoidance on love withdrawal. Feelings of shame had a significant positive relationship with both CRA and feelings of guilt had a significant relationship only with social sabotage. The results of the mediator role also showed a significant role of shame and guilt in the relationship between anxiety attachment style and CRA (love withdrawal and social sabotage).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

نقش میانجی احساس شرم و گناه در رابطه سبک‌های دلبستگی با پرخاشگری ارتباطی پنهان زناشویی

سمانه خزاعی[1*] ، شکوه نوابی‌نژاد[2]، ولی‌الله فرزاد[3]، کیانوش زهراکار[4]

۱. استادیار، گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران. s.khazaei@birjand.ac.ir

۲. استاد، گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

۳. استاد، گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

۴. دانشیار، گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

تاریخ دریافت
۱۳۹۹/۰۵/۲۶

تاریخ پذیرش
۱۴۰۰/۱۱/۲۲

واژگان کلیدی
احساس شرم و گناه، سبک‌های دلبستگی، پرخاشگری ارتباطی پنهان.

یافته‌های اصلی

- سبک‌های دلبستگی با احساس شرم و گناه در زوجین در ارتباط است.
- سبک‌های دلبستگی با سازه‌های پرخاشگری ارتباطی پنهان زوجین (کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی) در ارتباط است.
- بین احساس شرم و گناه با کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی ارتباط مثبتی وجود دارد.

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش میانجی احساس شرم و گناه در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و پرخاشگری پنهان زناشویی، انجام گرفته است. مطالعه‌ی حاضر یک تحقیق همبستگی از نوع مدل یابی معادلات ساختاری است. جامعه آماری این پژوهش را زوجین متأهل شهر بیرجند تشکیل دادند. حجم نمونه پژوهش حاضر را ۳۲۰ زوج تشکیل دادند. روش نمونه گیری از نوع در دسترس بود. به منظور تجزیه و تحلیل روش‌های آماری از همبستگی پیرسون و مدل معادلات ساختاری استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که بین متغیرهای پژوهش رابطه معناداری وجود دارد. بررسی مدل مفهومی پژوهش نشان داد که احساس شرم و گناه در رابطه سبک دلبستگی اضطرابی و سازه های پرخاشگری پنهان (کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی) نقش میانجی معناداری داشت. به‌طورکلی نتایج نشان داد سبک دلبستگی اضطرابی بر احساس شرم و گناه تأثیر بیشتری دارد. همچنین نتایج بیانگر نقش مؤثر سبکهای دلبستگی ایمن، اضطرابی و اجتنابی بر کناره گیری عاطفی بود. احساس شرم با هر دو سازه پرخاشگری پنهان ارتباط مثبت معناداری داشت و احساس گناه فقط با خراب کردن وجهه اجتماعی رابطه معناداری داشت. نتایج بررسی نقش میانجی نیز حاکی از نقش معنادار احساس شرم و گناه در رابطه سبک دلبستگی اضطرابی و سازه های پرخاشگری پنهان (کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی) بود.

* این مقاله برگرفته از پایان نامه دکتری نویسنده اول است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

مقدمه

ازدواج نیازمند همکاری، همدلی، علاقه، مهربانی، بردباری و مسئولیت‌پذیری است. با شروع ازدواج و ایجاد رابطه زناشویی، رضایت زناشویی به متغیری مهم در رابطه با کیفیت ازدواج بدل می‌شود (۱). معمولاً همسرانی که در ایجاد روابط مناسب ناتوان هستند، افرادی ناسازگار، زورگو، سلطه‌گر و واجد رفتارهای پرخاشگرانه یا اینکه افرادی ضعیف، ساده‌لوح، ترسو و فاقد اعتمادبه‌نفس بوده و بیشتر از همسرانی که در این زمینه توانا هستند از روابط زناشویی خود ناراضی‌اند (۲). تحقیقات مختلفی نشان داده‌اند که خشونت و پرخاشگری ازجمله عواملی است که کیفیت تعاملات بین زوجین را تحت تأثیر قرار می‌دهد (۳، ۴). نتایج بررسی یک دهه تعامل زناشویی که توسط گاتمن و نوتاریوس[1] (۵) انجام شد، نشان داد که در زوج‌های پریشان، تعامل منفی بین فردی آشکاری حاکم است که در سراسر طول رابطه زناشویی ادامه‌دار است. گاتمن ۲۰۱۴ معتقد بود، در صورتی‌که تعاملات زناشویی با هیجانات منفی از قبیل تحقیر و انزجار همراه شود، به بی‌ثباتی ازدواج منجر می‌شود (۶). خشونت بین زوجین (IPV)[2] یک شکل از پرخاشگری آشکار است که یا یک‌طرفه است و یا دوطرفه. تحقیقات نشان داده‌اند که خشونت اثرات منفی زیادی بر عملکرد ارتباطی بین زوجین به‌جای می‌گذارد (۷). باوجود بخش زیادی از تحقیقات که بر روی عوامل خطر بی‌ثباتی زناشویی ازجمله الگوهای تعامل منفی و IPV انجام‌شده است، محققان نشان داده‌اند که نگاهی گسترده‌تر به عوامل مؤثر به بی‌ثباتی ازدواج موردنیاز است. بجورکویست، اوسترمان و لاجرسچیتز[3] (۱۹۹۴) معتقدند که "پرخاشگری فیزیکی مستقیم، تنها نشان‌دهنده نوک کوه یخ از پرخاشگری فردی است" (۸). تمرکز پژوهش حاضر بر روی رفتار پرخاشگرانه پنهان در رابطه است، که طی تحقیقات اخیر به‌عنوان عاملی مؤثر بر بی‌ثباتی ازدواج شناسایی شده است (۹،۱۰). پرخاشگری ارتباطی که گاهی اوقات پرخاشگری پنهان نامیده می‌شود، دربرگیرنده اعمالی است که در رابطه دونفره زن و شوهر به‌کار گرفته می‌شود (۱۱) و به رفتارهایی اطلاق می‌گردد که به همسر آسیب می‌رسانند؛ نظیر صدمه زدن به روابط یا احساس پذیرش اجتماعی و خراب کردن روابط دوستانه (۱۲). پرخاشگری ارتباطی پنهان، مشتمل بر دو نوع مؤلفه‌ی خراب کردن وجهه اجتماعی و کناره‌گیری عاطفی می‌باشد. خراب کردن وجهه اجتماعی به آزار و اذیت غیرمستقیم همسر از طریق بدگویی، شایعه‌پراکنی، در میان گذاشتن اطلاعات خصوصی همسر با دیگران، و یا فراهم نمودن امکان دخالت دیگران در جریان بحث‌ها و مشاجرات با هدف تخریب وجهه اجتماعی، استفاده از فشار اجتماعی برای کنترل همسر قلمداد می‌شود (۱۰)؛ درحالی‌که در جریان کناره‌گیری عاطفی، یکی از همسران توجه و مهربانی را از همسرش در تلاش برای کنترل رابطه دریغ می‌کند. رفتارهایی که نشان‌دهنده‌ی کناره گیری عاطفی هستند عبارت‌اند از نادیده گرفتن همسر و عدم توجه به او، برقرار نکردن رابطه‌ی جنسی، تهدید به ترک کردن رابطه و استفاده از رفتارهای خاموش (۱۳).

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که دلبستگی به‌عنوان مکانیزم تنظیم هیجان عمل می‌کند و می‌توان انتظار داشت که با هیجانی مانند پرخاشگری، در ارتباط باشد (۱۴، ۱۵، ۱۶). از منظر صاحب‌نظران متعددی، سبک‌های دلبستگی که قریب به اکثریت مسائل روانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به تعاملات افراد در ازدواج در دوران بزرگسالی منتقل می‌شود و بر شیوه‌ای که افراد در آینده با همسران خود به‌عنوان یک بزرگسال ارتباط برقرار می‌کنند خالی از تأثیر نیست (۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱). دلبستگی عبارت است از برقراری پیوند عاطفی عمیق با افرادی خاص در زندگی به‌نحوی‌که تعامل با آن‌ها باعث احساس نشاط و شعف شود و وجود آن‌ها به هنگام تنش مایه آرامش باشد (۲۲).

بر اساس نظر بالبی،افرادی که احساس ایمنی می‌کنند به همسر خود دلبستگی روشن‌تر، منسجم‌تر و پیوسته‌تری داشته و احساس مثبتی نسبت به خود دارند. زوجینی که دلبستگی ایمن دارند نسبت به یکدیگر متعهدتر هستند. آن‌ها از رابطه‌ی بین‌فردی خود بیشتر احساس رضایت می‌کنند و این امر سبب تداوم رابطه بین آن‌ها می‌گردد (۲۳). پیرو تحقیقات انجام‌شده (۲۴)، سه سبک

1 Gottman & Notarius
2 Intimate partner violence
3 Bjorkqvist, Osterman & Lagerspetz

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

دلبستگی ایمن[1]، اجتنابی[2] و اضطرابی[3] وجود دارد؛ به نظر بالبی رابطه ناایمن موجب بی‌اعتمادی، مشکل در هماهنگی و حساس بودن و نارضایتی هیجانی در روابط عاشقانه می‌شود. شواهد و پژوهش‌های انجام‌شده حاکی از آن است که بین سبک دلبستگی با اختلالات رفتاری (۲۴)، اختلالات اضطرابی (۲۵) و مشکلات عاطفی (۲۶) و شناختی (۲۷) و در نهایت سلامت روان (۲۸) رابطه وجود دارد. بنابراین، سبک‌های دلبستگی، به‌عنوان یک عامل تحولی، در شکل‌گیری سایر سازه‌های هیجانی روان شناختی تعیین‌کننده‌های مهم هستند (۲۶). به‌گونه‌ای که دلبستگی ایمن با هیجان‌های مثبت و دلبستگی ناایمن با هیجان‌های منفی مرتبط است. افراد دارای سبک دلبستگی ایمن، کمتر از افراد ناایمن دچار افسردگی، خشم و خصومت، احساس شرم و گناه می‌شوند (۲۹).

با توجه به مطالب مطرح‌شده، تشکیل چنین پیوندی و تجربه امنیت در چهارچوب این پیوند، سنگ بنای تحول و کنش‌وری بوده و روش‌های مواجه فرد با موقعیت‌های استرس‌زا و بروز هیجانات نظیر خشم و پرخاشگری را در روابط بین زوجین متأثر می‌سازد (۱۷). یافته‌های مطالعات انجام‌شده درزمینه دلبستگی و پرخاشگری در روابط زناشویی، همبستگی بین دلبستگی اضطرابی و اجتنابی با پرخاشگری و فحاشی در روابط زناشویی را مورد تائید قرار داده‌اند (۳۰). لیندر، کریک و کالینز[4] (۳۱) دریافتند که پرخاشگری ارتباطی با فقدان ویژگی‌های ارتباطی مثبت همچون احساس امنیت و اعتماد که دو مؤلفه اساسی دلبستگی هستند و پیامدهای منفی همچون عدم اعتماد، حسادت، ناکامی، و ادراک منفی از کیفیت رابطه برای قربانی پرخاشگری و کسی که آن را مرتکب شده، همراه است.

اگر سبک دلبستگی را به‌عنوان یک سازه در نظر بگیریم این فرض مطرح می‌شود که سبک‌های دلبستگی مثل سایر سازه‌های تفاوت‌های فردی، واریانس مشترکی را با عاطفه خودآگاه داشته باشد؛ جانگ[5] (۳۲) معتقد است که عاطفه خودآگاه عاملی خطرساز و بالقوه برای استفاده از پرخاشگری در روابط صمیمانه محسوب می‌شوند که به طور مستقیم با سبک‌های دلبستگی نیز در ارتباط است. عاطفه خودآگاه یک ارزشیابی منفی از خود است که نقش مهمی در ساخت خویشتن دارد و مشتمل بر احساس شرم و گناه می‌باشد (۳۳). شرم از احساسات منفی و افسرده کننده مانند ناامیدی و اجتناب از بودن در کنار دیگران به دلیل ترس از طرد شدن ناشی شده (۳۴، ۳۵) و به‌عنوان یک تجربه‌ی درونی، این احساس را در فرد ایجاد می‌کند که به خاطر وقوع یک رویداد یا مجموعه‌ای از رویدادها، آدم بدی است و لذا، به خود فرد برمی‌گردد (۳۶). درحالی‌که احساس گناه، احساسی منفی است که آکنده از پشیمانی و احساس مسئولیت نسبت به اشتباه است نه نسبت به خود شخص (۳۷). تانجنی، واگنر، فلچر و گرامزوا[6] (۳۸) دریافتند که شرم و گناه با برانگیختن خشم، سوءظن، رنجش، تحریک‌پذیری، خصومت، و تمایل به سرزنش کردن دیگران به خاطر رویدادهای منفی همبسته هستند. به‌علاوه، سطوح بالای شرم با تلاش برای حمایت از خود در برابر خشم و احساس ارزش خود اندک ارتباط دارد (۳۹).

بر اساس مبانی نظری، مانند سایر هیجان‌های اجتماعی منفی، احساس شرم و گناه نیز از روابط اولیه والد-کودک نشأت می‌گیرند که در روابط بین زوجین تأثیرگذار است (۴۰). لذا، شرم و گناه همچون سبک دلبستگی، الگوهای درونی هستند که تحت تأثیر جو خانواده اصلی فرد قرار می‌گیرد و اغلب در نتیجه سوء رفتار در دوران کودکی ایجاد می‌شود (۳۷) و دلبستگی ناایمن با سطوح بالای نشانه‌های روان‌شناختی و هیجان‌های منفی مانند شرم و گناه ارتباط دارد (۴۱). تحقیقات تائید کردند که احساس شرم و گناه در افراد دارای سبک‌های دلبستگی اضطرابی و اجتنابی بالاتر است، نه در افراد دلبسته ایمن که دیدگاه مثبتی نسبت به خودشان دارند (۴۲،۴۳،۴۴). در پژوهشی دیگر، توماس- تولینتینو[7] (۴۵) به این نتیجه رسید که تجربه سوء استفاده در دوران کودکی با احتمال بیشتر سبک دلبستگی ناایمن، و سبک‌های دلبستگی اجتنابی و اضطرابی با سطوح بالاتر شرم همراه اند.

1 secure
2 Avoidant
3 Ambivalent
4 Linder, Crick & Collins
5 Jong
6 Tangney, Wagner, Fletcher & Gramzow
7 Tomas-Tolentino

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

موریس[1] و همکاران (۴۶) نیز دریافتند که افراد دارای سبک دلبستگی ناایمن نسبت به افراد دارای سبک دلبستگی ایمن سطوح بالاتری از شرم و انواع ناسازگارانه گناه را نشان دادند.

در مطالعه‌ای مشابه، کلیفورد (۱۳) نیز به بررسی ارتباط دلبستگی و پرخاشگری پنهان زناشویی با تعدیل گری احساس شرم پرداخته است. در تحقیق حاضر، شرم و گناه در رابطه میان سبک دلبستگی و پرخاشگری در روابط زناشویی به دو صورت میانجی می‌شود؛ نخست، شرم می‌تواند تمایل به مخفی کردن کاستی‌های فرد را افزایش دهد که دراین‌صورت، احتمال کاربرد راهبردهای مستقیم حل تعارض را کاهش می‌دهد. دوم، شرم و گناه می‌تواند هیجان‌های منفی و تمایل به تنبیه نمودن همسر را افزایش دهد که هر دو با هم شرایطی را فراهم می‌کنند که حل تعارض سازنده را دشوار می‌سازند. لذا، آزمودن الگوی نظری طراحی‌شده بر اساس پیشینه پژوهشی و مبانی نظری، جهت بررسی اثر مستقیم سبک های دلبستگی بر پرخاشگری پنهان در روابط زناشویی و نیز بررسی نقش میانجی دو متغیر شرم و گناه در این رابطه خواهد بود. با توجه به مطالب ذکرشده مهم‌ترین سؤال پیش روی محقق این خواهد بود که آیا عاطفه خودآگاه (احساس شرم و گناه) در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و پرخاشگری پنهان زناشویی، نقش میانجی دارد؟ که طرح شماتیک نظری پیشنهادی مورد مطالعه، در شکل ۱ به تصویر کشیده شده است.

روش

مطالعه ی حاضر، تحقیق همبستگی از نوع مدل معادلات ساختاری است که در آن به بررسی نقش میانجی عاطفه خودآگاه (احساس شرم و گناه) در رابطه سبکهای دلبستگی و پرخاشگری ارتباطی پنهان پرداخته است. جامعه آماری این پژوهش را زوجین متأهل شهر بیرجند تشکیل دادند. حجم نمونه براساس حداقل‌های لازم برای مدل معادلات ساختاری تعیین شد. هر[2] (۴۷) بیان داشت که حداقل حجم نمونه برای مدل هایی که با ۷ سازه طراحی شده باشد، ۳۰۰ نفر می باشد. با توجه به اینکه مدل مفهومی پژوهش حاضر مدلی زوجی است، لذا ۳۵۰ زوج (۷۰۰ نفر) حجم نمونه پژوهش حاضر را تشکیل دادند که در آن حداقل حجم نمونه لازم برای مدل معادلات ساختاری رعایت شده است. روش نمونه گیری از نوع در دسترس بود. لازم به ذکر است که در این پژوهش ۳۵۰ زوج از والدین کودکان مدارس ابتدایی شهر بیرجند انتخاب شدند. معیارهای ورود به مطالعه شامل: رضایت شرکت در مطالعه، داشتن حداقل مدرک دیپلم، داشتن سن در دامنه ۲۰ تا ۵۰ سال و داشتن حداقل ۱ سال سابقه زندگی زناشویی بود؛ و ملاک های خروج نیز شامل داشتن ناسازگاری زناشویی شدید (اقدام به طلاق از طرف هر یکی از زوجین) براساس اظهار نظر نمونه ها بود.

بعد از تعیین و انتخاب حجم نمونه، پرسشنامه سبکهای دلبستگی کالینز و رید، مقیاس عاطفه خودآگاه (احساس شرم و گناه) تانجنی، واگنر و گومز ، و پرسشنامه پرخاشگری ارتباطی پنهان نلسون و کارول، به نمونه انتخابی تحویل و تکمیل گردید. در تجزیه و تحلیل اطلاعات از نرم‌افزار Amos۲۳ و Spss ۲۳ استفاده شد. با توجه به اینکه نمرات ۳۰ زوج از شرکت کنندگان در پژوهش حاضر پرت تشخیص داده شد، و به جهت اینکه داده های پرت بر برازش مدل، تاثیر منفی می‌گذارد، لذا از جریان تحلیل حذف گردیدند و بنابراین حجم نمونه نهایی در پژوهش حاضر شامل ۳۲۰ زوج (۶۴۰ نفر) شد. در پژوهش حاضر به منظور تجزیه و تحلیل روش‌های آماری از مدل معادلات ساختاری استفاده شد که در آن سبکهای دلبستگی، احساس شرم و گناه و همچنین کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی به عنوان متغیرهای مکنون در نظر گرفته شده اند و سوالات دارای بار عاملی بالا به عنوان معرف آنها (متغیرهای اندازه گیری شده) لحاظ شدند.

1 Muris
2 Hair

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

ابزار پژوهش:

۱- پرسشنامه سبکهای دلبستگی بزرگسالان (RAAS): مقیاس دلبستگی بزرگسالان ابتدا در سال ۱۹۹۰ به وسیله کالینز و رید تهیه شد و در سال ۱۹۹۶ مورد بازنگری قرار گرفت. مبنای نظری آن، نظریه دلبستگی است. مقیاس دلبستگی بزرگسالان که چگونگی ارزیابی فرد از مهارتهای ارتباطی و سبک رابطه صمیمانه وی را مورد بررسی قرار می دهد. سه سبک دلبستگی ایمن و ناایمن اجتنابی و اضطرابی را برحسب ۱۸ماده در مقیاس لیکرت ۵ درجه ای می‌سنجد. این پرسشنامه دارای سه زیر مقیاس؛ وابستگی که میزان اطمینان و تکیه کردن آزمودنی به دیگران را نشان می دهد، زیر مقیاس نزدیکی که میزان صمیمیت و نزدیکی عاطفی آزمودنی با دیگران را می سنجد و زیر مقیاس اضطراب که میزان نگرانی فرد از طرد شدن را مورد ارزیابی قرار می دهد. به هر یک از زیر مقیاس ها ۶ عبارت اختصاص یافته است. نمره گذاری پرسشنامه براساس مقیاس ۵ درجه ای لیکرت از کاملاً موافق، موافق، تقریباً مخالف، مخالف و کاملاً مخالف بر اساس(۰، ۱، ۲، ۳، ۴) امتیاز بندی می شوند. ضریب پایایی این آزمون برای هریک از سه زیر مقیاس نزدیکی، وابستگی و اضطراب به ترتیب ۰/۶۸، ۰/۷۱ و ۰/۵۲ گزارش شده است. کالینز و رید، نشان دادند که زیر مقیاس های نزدیک بودن (C)، وابستگی (D) و اضطراب (A) در فاصله زمانی ۲ ماه و حتی ۸ ماه پایدار ماندند. با توجه به اینکه مقادیر آلفای کرونباخ در تمامی موراد مساوی یا بیش از ۰/۸۰ است، میزان قابلیت اعتماد به دست آمده ،بالا است. در ایران نیز برای بررسی میزان پایایی این پرسشنامه، روش آزمون – باز آزمون به صورت همبستگی بین دو اجرا بر روی نمونه ای با حجم ۱۰۰ نفر آزمودنی انجام شد، نتایج حاصل از دوبار اجرای این پرسشنامه با فاصله زمانی یک ماه از یکدیگر بیانگر آن بود که تفاوت بین دو اجرای مقیاس ها A ، D ، C در RAAS معنادار نبوده است و این آزمون در سطح ۹۵٪ قابل اعتماد است (۴۸). لازم به ذکر است که در پژوهش حاضر به منظور بررسی هر چه دقیق تر مدل مفهومی ارائه شده، با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی، از هر کدام از سبکهای دلبستگی، ۴ سوال که دارای بار عاملی بالایی بودند انتخاب شد و سپس تحلیل تاییدی آن مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاصل از برازش مناسب عاملها با سوالات انتخابی بود. در مدل مفهومی پژوهش حاضر، سوالات انتخابی به عنوان معرف (متغیرهای اندازه گیری شده) سبکهای دلبستگی لحاظ شدند. در پژوهش حاضر، ضریب آلفای کرونباخ سبکهای دلبستگی به ترتیب برای ایمن (۰/۹۲)، اضطرابی (۰/۸۵) و اجتنابی (۰/۸۶) به دست آمد.

۲- پرسشنامه عاطفه خود آگاه (TOSCA -2) : تانجنی، واگنر و گومز این آزمون را در سال۱۹۸۹ساختند. آزمون عاطفه خودآگاه یک ابزار خودسنجی و مدادکاغذی است که ۱۶ موقعیت (سناریو) شرایط زندگی روزمره را به آزمودنی ارائه می کند که ۱۱ وضعیت آن از نظر اجتماعی دارای ارزش مثبت و ۵ وضعیت آن دارای ارزش منفی است. تمام سوالات به صورت مستقیم نمره گذاری می شوند. آزمودنی پاسخهای خود را به صورت لیکرت ۵ درجه ای رتبه می دهد که دامنه آنها از ۱ به معنی «احتمال ندارد یا هرگز» تا ۵ به معنی «به احتمال زیاد» است. این پرسشنامه علاوه بر عاطفه خودآگاه ، خرده مقیاس های مستعد بودن به صفت شرم، مستعد بودن به صفت گناه را نیز می سنجد. در پژوهش حاضر سوالات خرده مقیاسهای صفت شرم و گناه برای بررسی احساس شرم و گناه زوج ها مورد بررسی قرار گرفت. در پژوهش فرگوسن، ایری و اشباکر[1] (۴۹) که بر روی ۱۳۲ دانشجوی مقطع کارشناسی صورت گرفت، ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس شرم ۰/۸۱ و برای احساس گناه ۰/۷۸ گزارش شده است. تانجنی و همکاران در سال ۱۹۹۲ روایی سازه دو مقیاس شرم و گناه را در حد مناسب

1 Ferguson, Eyre & Ashbaker

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

گزارش کردند؛ همچنین آن ها در سال ۲۰۰۲، اظهار می دارند که پایایی این آزمون بر روی سه نمونه دانشجویی مختلف، حاکی از آن است که آلفای کرونباخ خرده مقیاس مستعد بودن به صفت شرم ۰/۷۶ تا ۰/۸۸ و خرده مقیاس مستعد بودن به صفت گناه ۰/۷ تا ۰/۸۳، است (۵۰). پایایی و اعتبار این آزمون در ایران توسط انوشه‌ای، پورشهریاری و ثنایی در سال ۱۳۸۵ بررسی شد. نتایج حاصل از بازآزمایی این آزمون پس از چهار هفته روی دانشجویان مورد مطالعه، برای مقیاس‌های احساس شرم و احساس گناه به ترتیب ۰/۷۸ و ۰/۷۰ به دست آمد (۵۱). در پژوهش زارعی، فرحبخش و اسماعیلی (۵۲) نیز ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس‌های شرم و گناه به ترتیب ۰/۸۰ و ۰/۷۵ محاسبه گردید. در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس‌های احساس شرم و احساس گناه به ترتیب ۰/۷۸ و ۰/۸۲ به دست آمد. لازم به ذکر است که در پژوهش برای هر کدام از متغیرهای احساس شرم و گناه، با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی، ۶ سوال که دارای بار عاملی بالایی بودند انتخاب و بعد از تایید آن در تحلیل عاملی تاییدی، در مدل مفهومی ارائه شده به عنوان معرف احساس شرم و گناه قرار داده شد.

۳- مقیاس پرخاشگری ارتباطی پنهان نلسون و کارول (CRAS): مقیاس پرخاشگری ارتباطی پنهان توسط نلسون و کارول در سال ۲۰۰۶ به منظور سنجش کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی در روابط زوجین ساخته شده است. این مقیاس نسخه اصلاح شده‌ای از پرسشنامه خودگزارشی پرخاشگری و قربانی[1] مورالس و کریک[2] که در سال ۱۹۹۸ ساخته شد و مقیاس روابط عاشقانه بزرگسالان لیندر، کریک و کالینز به سال ۲۰۰۲، است. مقیاس پرخاشگری ارتباطی پنهان دارای ۱۲ سوال (هر زیرمقیاس از ۶ گویه) است. خرده مقیاس کناره گیری عاطفی شامل سوالات ۱تا ۶ و خرده مقیاس خراب کردن وجهه اجتماعی شامل سوالات ۷تا ۱۲ می‌باشد. مقیاس پرخاشگری پنهان به روش لیکرت برحسب پاسخ‌های ۱ تا ۷ درجه ای (از خیلی کم=۱ تا خیلی زیاد=۷) نمره‌گذاری شده است. کارول و همکاران (۱۱) ضریب آلفای کرونباخ نمرات کناره‌گیری عاطفی را برای شوهران (۰/۹۰) و برای همسران (۰/۸۶) و همچنین آلفای کرونباخ خراب کردن وجهه اجتماعی را برای شوهران (۰/۸۸) و برای همسران (۰/۹۰) گزارش کردند. منگ (۵۳) نیز نتایج مشابهی را برای اعتبار یابی مقیاس پرخاشگری ارتباطی پنهان گزارش کرد. نتایج تحلیل عاملی تاییدی این پژوهش نیز روایی سازه نسخه اصلی پرسشنامه را نشان داده است. همچنین در پژوهش منگ ضریب آلفای کرونباخ برای خراب کردن وجهه اجتماعی و کناره گیری عاطفی به ترتیب ۰/۹۰ و ۰/۸۶ در مردان و ۰/۸۸ و ۰/۹۰ در زنان گزارش شده است. کرامر[3] (۵۴) نیز در پژوهش خود ضریب آلفای کرونباخ را برای خراب کردن کناره گیری عاطفی و وجهه اجتماعی به ترتیب ۰/۸۴ و ۰/۷۹ در مردان و ۰/۸۲ و ۰/۸۴ در زنان گزارش کرد. در پژوهش حاضر، نتایج حاصل از تحلیل عاملی تاییدی که بر روی پرسشنامه پرخاشگری ارتباطی پنهان انجام شد، نشان داد که مدل دو عاملی مقیاس پرخاشگری ارتباطی پنهان به خوبی با داده‌ها برازش دارد. در این پژوهش ضریب آلفای کرونباخ (۰/۸۵)، اعتبار همگرا (۰/۴۷)، اعتبار واگرا (۰/۴۲) به دست آمد که همگی در سطح $P \leq ۰/۰۱$ معنادار بود.

یافته‌ها

در این پژوهش در مجموع ۳۲۰ زوج (۶۴۰ نفر) شرکت کننده مورد مطالعه قرار گرفتند. مشخصات جمعیت شناختی این افراد در جدول ۱ ارائه شده است. لازم به ذکر است که در پژوهش حاضر به منظور بررسی مدل مفهومی به صورت زوجی، میانگین سوالات پرسشنامه‌های تکمیل شده توسط زن و شوهر محاسبه گردید و

1 Self-Report of Aggression and Victimization
2 Morals & Crick
3 Cramer

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

برمبنای آن، تجزیه و تحلیل انجام شد. میانگین نمرات سبک دلبستگی ایمن (۹/۳۱)، سبک دلبستگی اضطرابی (۶/۸) و سبک دلبستگی اجتنابی (۷/۰۷) است. همچنین میانگین احساس شرم زوجین (۱۵/۱۲) و احساس گناه آنها (۱۸/۸۶) به دست آمد. میانگین نمرات کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی به ترتیب (۲۱/۱۱ و ۲۲/۳۷) است.

نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد۱۱/۲ درصد با کمترین فراوانی دارای تحصیلات دکتری و ۳۳/۱ درصد با بیشترین فراوانی دارای تحصیلات کارشناسی بودند. همچنین ۶/۱ درصد با کمترین فراوانی در دامنه سنی ۲۰-۳۰ سالگی و ۳۵/۶ درصد با بیشترین فراوانی در دامنه سنی ۴۱-۵۰ سالگی قرار داشتند. همچنین میانگین مدت ازدواج ۲۲/۵۱ با انحراف معیار ۷/۶۵ بود.

در پژوهش حاضر برای بررسی برای همبستگی درونی متغیرهای پژوهش از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد که نتایج آن در جدول ۲ ارائه گردیده است.

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که سبک دلبستگی ایمن با سبک‌های دلبستگی اضطرابی و اجتنابی و همچنین احساس شرم، احساس گناه، کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی رابطه منفی معناداری دارد (P≤ ۰/۰۱). سبک دلبستگی اضطرابی با سبک دلبستگی اجتنابی، احساس شرم، احساس گناه، کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی رابطه مثبت معناداری دارد (p≤۰/۰۱). سبک دلبستگی اجتنابی نیز با احساس شرم، احساس گناه، کناره-گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی رابطه مثبت معناداری دارد (p≤۰/۰۱). احساس شرم با احساس گناه، کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی رابطه مثبت معناداری دارد (p≤۰/۰۱). همچنین احساس گناه با کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی رابطه مثبت معناداری دارد (p≤۰/۰۱) دارد. این روابط حاکی از این است که سبکهای دلبستگی می توانند در ایجاد پرخاشگری ارتباطی پنهان (کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی) مؤثر باشند. به نظر می رسد افزایش سبک دلبستگی ایمن، کاهش کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی را در پی دارد و افزایش سبکهای دلبستگی اضطرابی و اجتنابی ، باعث افزایش کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی زوجین می شود. اما اینکه آیا سبکهای دلبستگی صرفاً اثر اصلی بر پرخاشگری ارتباطی پنهان (کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی) دارند، یا با میانجی گری احساس شرم و گناه با پرخاشگری پنهان ارتباط دارند، در قمست مدل معادلات ساختاری به آن پرداخته می شود. الگوی مفهومی پیشنهادی پژوهش (نمودار ۱) از طریق الگویابی معادله ساختاری بررسی شد، قبل از انجام تحلیل، مفروضه توزیع بهنجار چند متغیری بررسی شد، نتایج بیانگر نرمال بودن توزیع چند متغیره بود (P>۰/۰۵). لازم به ذکر است که در پژوهش حاضر داده از دست رفته ای وجود نداشت. از آنجایی که داده های ۳۰ زوج از مجموع ۳۵۰ زوج شرکت کننده در پژوهش حاضر، پرت تشخیص داده شد از جریان تحلیل خارج شدند. نتایج حاصل از برازش این الگو در جدول ۳ ارائه شده است.

همانطور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، شاخص های برازش نشان می‌دهند که نسبت خی دو به درجه آزادی برابر ۱۴۶۱/۵۷ (p=۰/۰۰۰۱) و معنادار است، با توجه معناداری مجذرو کای، مدل پیشنهادی از برازش خوبی برخوردار نیست. از آنجا که مجذور کای نسبت به حجم نمونه و پیچیدگی مدل حساس است، لذا از اندازه های برازش جایگزین نیز برای ارزیابی قابل قبول بودن مدل استفاده می شود. شاخص نیکویی برازش (GFI) برابر با ۰/۷۹، شاخص نیکویی برازش تعدیل یافته (CFI) برابر با ۰/۹۱، شاخص نیکویی برازش هنجار شده (NFI) برابر با ۰/۸۵به دست آمده اند. لذا با توجه به اینکه میزان همگی این شاخص ها کمتر از میزان ۰/۹۵ هستند، مشخص می‌شود که اندازه شاخص‌ها حاکی از عدم برازش الگوی اندازه گیری با الگوی ساختاری پیشنهادی دارد. به همین جهت با بررسی میزان بار عاملی متغیرهای پیش بین، میانجی و ملاک، برخی از مسیرها که بار عاملی معناداری نداشتند از مدل پیشنهادی حذف شدند و مدل مجدد طراحی گردید. نتایج حاصل از برازش این الگو در جدول ۴ ارائه شده است.

همانطور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، شاخص نیکویی برازش (GFI) برابر با ۰/۹۶، شاخص نیکویی برازش تعدیل یافته (CFI) برابر با ۰/۹۵، شاخص نیکویی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

برازش هنجار شده (NFI) برابر با ۰/۹۵به دست آمده اند. اندازه شاخص‌های حاصل از بررسی برازش الگوی ساختاری دوم، حاکی از برازش خوب مدل است. تقریب ریشه میانگین مجذور خطا (RMSEA) برابر با ۰/۰۵ به دست آمده است و کمتر از میزان ۰/۰۸ است و این شاخص نیز بیانگر برازش خوب مدل است. شکل ۲ ضرایب و واریانس تبیین شده متغیرهای مربوط به الگوی برازش شده پژوهش را نشان می‌دهند. اعداد روی پیکان-ها ضرایب بتای استاندارد شده و اعداد روی بیضی ها مربوط به واریانس تبیین شده هر یک از متغیرهاست.

در جدول ۵ ضرایب و واریانس تبیین شده مدل برازش شده مبنی بر رابطه سبکهای دلبستگی و کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی با میانجی‌گری احساس شرم و گناه ارائه گردیده است.

نتایج جدول ۵ نشان داد که از بین سبکهای دلبستگی، سبک دلبستگی اضطرابی با احساش شرم ارتباط مثبت معناداری دارد ($p\leq۰/۰۱$) و ۱۶ درصد از واریانسهای احساس شرم براساس این سبک تبیین شده است. همچنین سبک دلبستگی اضطرابی با احساش گناه رابطه مثبت معناداری دارد ($p\leq۰/۰۵$) و توانسته ۱۵ درصد از واریانسهای احساس گناه را تبیین کند. احساس شرم با کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی رابطه مثبت معناداری دارد ($p\leq۰/۰۱$)، دلبستگی ایمن با کناره گیری عاطفی رابطه منفی معنادار ($p\leq۰/۰۵$)، دلبستگی اضطرابی با کناره گیری عاطفی رابطه منفی معنادر ($p\leq۰/۰۱$) و همچنین دلبستگی اجتنابی با کناره گیری عاطفی رابطه مثبت معناداری دارد ($p\leq۰/۰۲$). بین دلبستگی اضطرابی و خراب کردن وجهه اجتماعی نیز رابطه مثبت معناداری به دست آمد ($p\leq۰/۰۱$). همانطور که در جدول ۴ مشاهده می شود، احساش شرم و گناه تنها توانسته اند در رابطه سبک دلبستگی اضطرابی با کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتنابی نقش میانجی معناداری داشته باشند ($p\leq۰/۰۱$). به طور کلی ۵۱ درصد از واریانسهای کناره گیری عاطفی بر اساس سبکهای دلبستگی ایمن، اضطرابی، اجتنابی و احساس شرم پیش بینی شده است. همچنین ۳۵ درصد از واریانسهای خراب کردن وجهه اجتماعی بر اساس دلبستگی اضطرابی، احساس شرم و احساس گناه پیش بینی شد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی ماهیت رابطه سبکهای دلبستگی و پرخاشگری ارتباطی پنهان (کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی) با میانجی‌گری احساس شرم و گناه انجام شد. نتایج حاصل از همبستگی پیرسون نشان داد که بین سبک‌های دلبستگی با احساس شرم و گناه و همچنین سازه های پرخاشگری ارتباطی پنهان زوجین (کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی) رابطه معناداری وجود دارد. همچنین بین احساس شرم و گناه با کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی ارتباط مثبت معناداری مشاهده شد. اما در بررسی مدل مفهومی پژوهش حاضر، نتایج نشان داد که تنها سبک دلبستگی اضطرابی ارتباط معناداری با احساس شرم و گناه دارد. این یافته با نتایج پژوهشهای بار[1] (۴۳) و هاشمی و همکاران (۴۴) توماس-تولینتینو[2] (۴۵)، موریس و همکاران (۴۶) همخوانی دارد. این تحقیقات نشان دادند که سبکهای دلبستگی ناایمن با شکل گیری احساس شرم و گناه در افراد رابطه معناداری دارد. بطور مثال، موریس و همکاران (۴۶) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که افراد دارای سبک دلبستگی ناایمن نسبت به افراد دارای سبک دلبستگی ایمن سطوح بالاتری از شرم و انواع ناسازگارانه گناه را نشان دادند. بار (۴۳) نیز نشان داد که از میان سبک‌های دلبستگی، تنها دلبستگی اضطرابی می‌تواند باعث احساس شرم شود و سبک‌های ایمن و اجتنابی چنین اثری ندارند. هاشمی و همکاران (۴۴) نیز نشان دادند که دلبستگی اضطرابی با احساس شرم رابطه مستقیم و معناداری دارد و با احساس گناه رابطه ندارد. همچنین دبستگی ایمن تنها با احساس گناه و دلبستگی اجتنابی با احساس شرم رابطه مستقیم و معناداری دارد.

اما همخوانی بین نتایج حاصل از عدم رابطه دلبستگی اجتنابی و احساس شرم در مدل مفهومی پژوهش حاضر و نتیجه تحقیق کلیفورد (۱۳) وجود ندارد. علت

1 Barr
2 Tomas-Tolintino

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

همخوانی نداشتن این نتایج این است که کلیفورد (۱۳) در نتایج تحقیق خود در مورد رابطه دلبستگی اجتنابی و احساس شرم، شاخص همبستگی پیرسون را ملاک قرار داده است.همانطور که گفته شد در تحقیق حاضر نیز، نتایج همبستگی پیرسون، حاکی از وجود رابطه معنادار بین سبک دلبستگی اجتنابی و احساس شرم است. اما به دلیل ترکیب وزنی که در مدل معادلات ساختاری برقرار می شود، وجود همبستگی درون متغیری بین سبکهای دلبستگی و بالا بودن رابطه سبک دلبستگی اضطرابی با احساس شرم و گناه نسبت به سبکهای دلبستگی ایمن و اجتنابی، باعث شده است که در رابطه با احساس شرم و گناه، معنادار تر از دو سبک دیگر باشد. افزون بر این، قابل بیان است کسانی که دلبستگی اجتنابی دارند، در بزرگسالان سرمایه‌گذاری عاطفی چندانی در برقراری روابط با دیگران نمی‌کنند و در صورت خاتمه یافتن یک رابطه نیز زیاد ناراحت نمی‌شوند (۵۵)، بنابراین احساس شرم نیز به سبب این نوع رابطه خود، ندارند.

در تبیین این نتیجه همچنین لازم است به خصوصیات افرد دارای شرم به طور کاملتراشاره ای شود؛ فردی که سراسر زندگی روزانه اش بوسیله احساس بی ارزشی و بی کفایتی پر شده است، فردی است که به عنوان «فرد مستعد شرم[1]» توصیف می شود (۵۵). یک فرد مستعد شرم، اغلب در حالت آشفتگی (ناراحتی) هیجانی و عاطفی است و قادر به کارکرد مناسب در زندگی روزمره اش نیست؛ زیرا در تفکر، صحبت کردن و تکلم، و نیز تعامل سالم با دیگران دچار مشکل است (۵۶). آشفتگی و ناراحتی هایی که پیامد مخرب شرم ناسالم اند، شامل؛ خود سرزنشی دردناک، احساس بی ارزش کردن[2]، رسوایی[3] و خواری، تمایل به مخفی شدن[4] و غایب شدن در جمع، دشواری در تعاملات اجتماعی و حتی دشواری در تکلم روان و متصل است (۵۷)، از سوی دیگر افرد دارای سبک دلبستگی اضطرابی حس عمیقی از بی ارزش بودن را تجربه می کنند. خودافشاگری نامناسب، ابراز نامناسب هیجان ها، گریه های مکرر در حضور مراقب و وابستگی به دیگران در افراد اضطرابی گزارش شده است و زمانی که نیازهای آنها در روابط نزدیک برآورده نمی شود، آزردگی بیش از حدی را تجربه می کنند و آسیب پذیری بالایی در این گروه دیده می‌شود (۵۸). با توجه به خصوصیات درونی افراد دارای دلبستگی اضطرابی و فرد مستعد شرم ناسالم، می‌توان گفت که افراد وقتی نسبت به خود، دیدگاه منفی و نسبت به دیگران دیدگاه مثبتی داشته باشند (۵۹)، بنابراین سعی در این دارند که دیگران را از خود راضی نگه دارند، اضطرابی که در پی این وضعیت ایجاد می شود، به وابستگی آنها به دیگران می افزاید و در نتیجه در برخورد با وضعیتهای بحرانی، خود را مقصر دانسته و مدام به سرزنش خود دست می زنند، و به نظر می رسد تحت چنین شرایطی احساس شرم و گناه و خود تنبیهی ایجاد شود که به صورت پنهان باعث می شود فرد بیشتر به دیگران نیازمند باشد.

به طور کلی می‌توان گفت، نتایج پژوهش حاضر در برخی موارد همسو با پژوهش‌های دیگر و در برخی موارد این‌گونه نیست. در یک تبیین کلی، این نتایج متفاوت می‌تواند ناشی از روش انتخاب نمونه، ابزارها، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و حتی برخی خطاهای آماری باشد. اما اگر بخواهیم این نتایج را از منظر مدل پیشنهادی بررسی کنیم، می توان گفت که زوج‌های دارای سبک دلبستگی ایمن، روابط رضایت‌بخش و منسجم‌تری دارند. به عبارتی دیگر در رابطه این افراد امنیت و اعتماد جریان دارد و زوج‌ها ممکن است در صورت وجود هر نوع مشکلی به راحتی با همدیگر صحبت کرده و با حمایت از همدیگر مشکل را برطرف کنند (۳۱). از این‌رو وقتی یکی از طرفین رفتار اشتباهی انجام دهد به دلیل فضای مناسب برای صحبت کردن، ابراز هیجانات و پذیرش هیجانات از سوی همسر و دریافت حمایت از وی ممکن است چندان دچار احساس شرم و گناه نشود. زوج‌های با سبک اجتنابی از ارتباط عاطفی و صمیمیت گریزان هستند و تمایل ندارند به همسر خود تکیه کنند، برای همین وقتی فرد رفتار اشتباهی داشته باشد چندان نگران قضاوت و ذهنیت طرف مقابل نیست و از این‌رو ممکن است چندان احساس گناه یا شرم نکند و از طرد شدن از سوی دیگران که مفهوم مرکزی احساس شرم است (۳۴، ۳۵) ترسی ندارد. در مقابل، زوج‌های دارای سبک دلبستگی اضطرابی، بسیار دل‌مشغول و درگیر رابطه هستند، آن‌ها

1 Shame-prone
2 worthless
3 disgraced
4 hide

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

هوس صمیمیت عاطفی دارند اما نگران هستند که دیگران نخواهند با آن‌ها باشند. برای همین ممکن است کوچکترین اشتباهی باعث بروز احساس شرم و گناه در آن‌ها شود.

نتایج حاصل از بررسی ارتباط مستقیم سبک‌های دلبستگی و پرخاشگری ارتباطی پنهان (کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی) نشان داد که سبک دلبستگی ایمن و اضطرابی ارتباط منفی و سبک دلبستگی اجتنابی ارتباط مثبتی را با کناره گیری عاطفی دارند. یافته‌های مطالعات انجام‌شده درزمینه دلبستگی و پرخاشگری در روابط زناشویی، همبستگی بین دلبستگی اضطرابی و اجتنابی با پرخاشگری و فحاشی در روابط زناشویی را مورد تائید قرار داده‌اند (۳۰). لیندر و همکاران (۳۱) دریافتند که پرخاشگری ارتباطی با فقدان ویژگی‌های ارتباطی مثبت همچون احساس امنیت و اعتماد که دو مؤلفه اساسی دلبستگی هستند و پیامدهای منفی همچون عدم اعتماد، حسادت، ناکامی، و ادراک منفی از کیفیت رابطه برای قربانی پرخاشگری و کسی که آن را مرتکب شده، همراه است.

داتون و وایت[1] (۶۰) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که دلبستگی ناایمن احتمال پرخاشگری را در روابط صمیمانه افزایش می‌دهد. اویی، آنگ، فونگ، وونگ و چای[2] (۶۱) نیز در تحقیق خود نشان دادند که میان سبک‌های دلبستگی و پرخاشگری رابطه‌ی معنادار وجود دارد. نتایج مطالعه بارنت و همکاران (۳۰) نیز حاکی از این بود که ارتباط نبخشیدن و دلبستگی ناایمن می‌تواند بوسیله نشخوارهای ذهنی خشونت‌آمیز تعدیل شود. کلیفورد (۱۳) نیز در پژوهش خود نشان داد که زوجینی که رفتار پرخاشگرانه در رابطه با همسر خود دارند از دلبستگی ناایمن برخوردارند.

سبک های دلبستگی با استراتژی‌های مختلف مقابله با مشکلات در بزرگسالی، از جمله در روابط زوجین، مرتبط است. افراد با سبک دلبستگی ایمن، استراتژی های سازنده تری را استفاده می‌کنند، و به منظور پیدا کردن راه حلی برای مشکلاتشان بیشتر تلاش می‌کنند، آنها از همدلی بیشتر استفاده کرده و به دنبال حمایت بیشتر از دیگران هستند در شرایطی که آنها در وضعیت احساسی واقع شده باشند. آنها همچنین در اغلب موارد از خود سازش نشان داده ، بیشتر نگران شریک زندگی خود هستند و از استراتژی های یکپارچه‌تر و خود محورتر (به خود متکی) استفاده می‌کنند (۶۱). بنابراین، به نظر می-رسد، کمتر احتمال دارد که یک فرد بزرگسال با سبک دلبستگی ایمن به کناره گیری عاطفی و یا تخریب وجهه اجتماعی همسر خود برای حل یک معضل بپردازد.

از سوی دیگر بزرگسالانِ مضطرب، با هر وضعیتی که برای همدلی و تفاهم با دیگران و پاسخ به موقعیت های احساسی همراه با نگرانی و ناامیدی فراخوان شوند، آشفته و نگران می‌گردند. هنگامی که با مشکلی مواجه شوند، افراد مضطرب بیشتر متوسل به استراتژی هایی هستند که هم طرف مقابلشان را ملزم به رابطه کرده و هم از درگیری به منظور حفظ رابطه خود با دیگران جلوگیری می‌کنند. افراد مضطرب، معمولا درک منفی بسیار بالایی از دیدن درگیری داشته و آن را به عنوان عامل مضر و مخرب برای روابطشان در نظر می‌گیرند. بنابراین، افراد مضطرب که از ترس رها گشته اند اغلب موفق به مقابله با مشکلات به طور مستقیم می شوند. محققان معتقدند، افرادی که با مشکلات به طور مستقیم مبارزه می‌کنند، به حداقل شکل مستقیم از دستکاری رابطه کشیده شده‌اند که همان تخریب وجهه اجتماعی است (۶۲).

بزرگسالان با دلبستگی اجتنابی از ابراز عاطفی جلوگیری کرده و از استراتژی ایجاد پیچیده‌تر فاصله‌گیری برای جلوگیری از هر موقعیتی که ممکن است تبدیل به صمیمیت شود،استفاده می‌کنند (۶۳). عدم مشارکت آنها ناشی از گرایش آنها به دیدن دیگران به عنوان افراد غیر قابل اعتماد می باشد(۶۴). افراد اجتنابی به طور کلی درک منفی از مشکلات دارند، احتمالا به دلیل آنکه می ترسند در درگیری به آنها آسیب برسد و یا نقص هایشان بیشتر مطرح شوند لذا از روابط کناره گیری می کنند. همچنین این دسته از افراد، هنگامی که با مشکلی مواجه می‌شوند، بیشتر احتمال دارد به استراتژی های سلطه گرانه توسل جویند که غالباً به دنبال منافع شخصی خود به هنگام مواجهه با نیازهای دیگران هستند (۶۳).

1 Dutton & White
2 Ooi, Ang, Fung, Wong & Cai

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

یافته دیگر پژوهش حاضر نشان داد که از بین احساس شرم و گناه، احساس شرم با هر دو سازه پرخاشگری ارتباطی پنهان رابطه مثبتی دارد و احساس گناه فقط با خراب کردن وجهه اجتماعی ارتباط معنادار مثبتی دارد. در تبیین این نتیجه می‌توان گفت، رفتارهای اجتنابی مرد در تعامل با شرمِ زن منجر به افزایش شرم ، خشونتی شود که به زن این ایده را می‌دهد که هیچ کسی عاشق او نیست زیرا او ناقص است. سپس زن برای تنبیه مردش، از کناره‌گیری عاطفی استفاده می‌کند. آبرامز[1] (۶۵) معتقد است که هنگامی که شرم در زنان و مردان بالا می رود، از تخریب وجهه اجتماعی استفاده می‌کنند، این مطلب مطابق با مفاهیم طرح ریزی شده است که می-گوید، یک فرد هنگامی که فکر می‌کند دیگران در مورد من چه حسی دارند شروع به فرافکنی به دیگران می‌کند. به این معنا که، یک زن یا مردی که در کنار دوستان و آشنایان احساس بدی دارد شروع به فرافکنی احساسات بدِ خود نسبت به همسرش می کند، همسری که در حال حاضر حضور نداشته و نمی تواند از خود دفاع کند. در کل به نظر می‌رسد زوجین دارای احساس شرم بالا از کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی به صورت یک مکانیزم دفاعی استفاده می‌کنند. از سوی دیگر، احساس گناه باعث می شود عملکرد فرد در محیط همراه با اضطراب و ترس شود و او نتواند خود را با محیط های مختلف به خوبی سازگار کند (۶۶). به همین دلیل، از محیط گریزان می شود و به دلیل نشخوارهای فکری که دارد ممکن است به تخریب وجهه اجتماعی همسر خود دست بزند.

نتایج حاصل از بررسی نقش میانجی احساس شرم و گناه در رابطه سبکهای دلبستگی با پرخاشگری ارتباطی پنهان (کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی) نشان داد که احساس شرم زوجین در رابطه سبک دلبستگی اضطرابی آنها با کناره گیری عاطفی شان نقش میانجی معناداری داشته باشد. همچنین نتایج نشان داد که احساس شرم و گناه در رابطه سبک دلبستگی اضطرابی و تخریب وجهه اجتماعی به عنوان متغیر های میانجی، معنادار عمل کنند. ولی احساس شرم و گناه نتوانستند نقش مؤثری در رابطه سبک دلبستگی ایمن و اجتنابی با سازه های پرخاشگری پنهان داشته باشند.

با توجه به رابطه مثبت دلبستگی اضطرابی با احساس شرم و رابطه منفی آن با کناره گیری عاطفی، به نظر می‌رسد که شرم،احساس منفی را که فرد دارای دلبستگی اضطرابی به خود دارد، افزایش می‌دهد و به دنبال آن، ترس از دست دادن محبت همسر بیشتر تجربه می شود و این ترس باعث کاهش هر چه بیشتر کناره گیری عاطفی فرد از همسر خود می شود. همانطور که گفته شد،افراد مضطرب، با هر وضعیتی که برای همدلی و تفاهم با دیگران و پاسخ به موقعیت های احساسی همراه با نگرانی و ناامیدی فراخوان شوند، آشفته و نگران می گردند (۶۷)؛ به نظر می‌رسد که احساس شرم به علت خود سرزنشی دردناک و احساس بی ارزش کردن که در فرد ایجاد می کند، میزان اضطراب را درفرد دارای دلبستگی اضطرابی بالا می‌برد و استفاده از استراژیهایی که از کناره گیری عاطفی جلوگیری کند تشدید پیدا می کند(۶۶). ولی زمانی که احساس گناه فرد دارای دلبستگی اضطرابی در کنار احساس شرم او افزایش پیدا کند، به نظر می‌رسد که باعث تخریب کردن وجهه اجتماعی همسر گردد. پنهان کردن خشم و عد م کناره گیری عاطفی که زوجین دارای سبک دلبستگی اضطرابی، در شرایط تنش زا دارند، به نظر می‌رسد به این دلیل باشد که نمی‌خواهند همسرشان آنها را ترک گوید. این خشم در کنار خود سرزنشی و احساس بی ارزشی کردن و همچنین احساس گناه از اشتباهاتی که داشته اند، باعث می گردد که برای تخلیه هیجان خشم خود راه تخریب کردن وجهه اجتماعی همسرشان را انتخاب کنند.

بطور کلی نتایج نشان داد که سبک‌های دلبستگی بر پرخاشگری ارتباطی پنهان زوجین نقش مؤثری دارد. همچنین یافته های پژوهش حاضر نشان داد که شرم و گناه بیشتر در رابطه دلبستگی اضطرابی با کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی نقش معناداری دارد. یکی از محدودیت های این پژوهش مربوط به اندازه گیری پرخاشگری توسط شریک زندگی، بجای مشاهده میدانی و یا خودگزارش دهی بود. این امر ممکن است سطح واقعی پرخاشگری را در زوجین نشان ندهد.

1 Abrams

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

محدودیت دیگر در خصوص تعمیم دادن یافته این پژوهش آن است که، نمونه های این پژوهش شامل افرادی درهر دو جنس بودند که در سال‌های قبل ازدواج کرده بودند. به نظر می‌رسد در تعمیم نتایج به سایر زوجین باید احتیاط کرد؛ این‌که آیا می توان نتایج این پژوهش را به زوجهایی که در بازه های زمانی مختلفی نسبت به نمونه های این پژوهش ازدواج کرده اند، تعمیم داد؟ همچنین نمونه های این مطالعه ساکنین شهر بیرجند بودند که ممکن است قابل تعمیم به دیگر مناطق نباشند. بسیاری از این محدودیت ها می تواند در پژوهش های آتی با نمونه گیری های متنوع مرتفع گردد. از دستاوردهای دیگر پژوهش های آتی، این امر می توان باشد که چه سطحی از پرخاشگری ارتباطی پنهان میان زوجین می تواند مشکل‌ساز باشد. در نهایت نتایج حاصله از این مطالعه علاوه بر افزایش دانش پژوهشگران، روانشناسان، مشاوران و خانواه درمانگران در خصوص عوامل تاثیر گذار بر پرخاشگری ارتباطی پنهان زناشویی، می تواند بر انتخاب راهکارهای درمانی مناسب از سوی روانشناسان، مشاوران و خانواده درمانگران در زمان برخورد با این مشکل در زوجین یاری رساند. نتایج این پژوهش می‌تواند زمینه آموزش در مورد چگونگی اثرات مستقیم و غیرمستقیم سبک‌های دلبستگی بر ایجاد پرخاشگری پنهان ارتباطی به واسطه تحریک احساساتی مانند شرم و گناه فراهم آورد و افراد را نسبت به عوامل خطرساز آگاه سازند. درمانگران در مداخلات زناشویی خود، می توانند برای کاهش یا جلوگیری از پرخاشگری ارتباطی پنهان، بر روی سبک‌های دلبستگی زوج و همچنین احساس شرم و گناه آن‌ها مداخله کنند.

تشکر و قدردانی

این مقاله برگرفته از رساله دکتری تخصصی رشته مشاوره نویسنده مسئول است در پایان محقق لازم دانسته تا از کلیه زوج های شرکت کننده در این پژوهش تشکر و قدردانی‌نماید.

منابع

Fisher, T.D., & McNulty ,J. K. (2008). Neuroticism and marital satisfaction: The mediating role played by the sexual relationship. *Journal of family psychology*, *22*(1), 112 .

Luciano, J. V., Guallar, J. A., Aguado, J., López-del-Hoyo, Y., Olivan, B., Magallón, R. Garcia-Campayo, J. (2014). Effectiveness of group acceptance and commitment therapy for fibromyalgia: a 6-month randomized controlled trial (EFFIGACT study). *PAIN®*, *155*(4), 693-702 .

Curtis, D. S., Epstein, N. B., & Wheeler, B. (2015). Relationship Satisfaction Mediates the Link Between Partner Aggression and Relationship Dissolution The Importance of Considering Severity. *Journal of interpersonal violence*, 0886260515588524.

Tafreshi, M., Amiri Majd, M., Jafari, A. (2013). The Effectiveness of Anger Management Skills Training on Reduction Family Violence and Recovery Marital Satisfaction. Journal of Family Research, 9(3); 299-310; 2013. [Persian].

Gottman, J. M., & Notarius, C. I. (2000). Decade review: Observing marital interaction. *Journal of Marriage and Family*, *62*(4), 927-947.

Kim, H. K., Shortt, J. W., Tiberio, S. S., & Capaldi, D. M. (2016). *Aggression and Coercive Behaviors in Early Adult Relationships: Findings from the Oregon Youth Study–Couples Study*.

Johnson, M. P., & Ferraro, K. J. (2000). Research on domestic violence in the 1990s: Making distinctions. *Journal of Marriage and Family*, *62*(4), 948-963.

Madsen, C. A. (2012). *The impact of marital power on relational aggression.* Kansas State University .

Goldstein, S. E., Chesir-Teran, D., & McFaul, A. (2008). Profiles and correlates of relational aggression in young adults' romantic relationships. *Journal of Youth and Adolescence*, *37*(3), 251-265 .

Carroll, J. S., Nelson, D. A., Yorgason, J. B ,. Harper, J. M., Ashton, R. H., & Jensen, A. C. (2010). Relational aggression in marriage. *Aggressive Behavior*, *36*(5), 315-329 .

Archer, J., & Coyne, S. M. (2005). An integrated review of indirect, relational, and social aggression . *Personality and Social Psychology Review*, *9*(3), 212-230 .

Crick, N. R., & Nelson, D. A. (2002). Relational and physical victimization within friendships: Nobody told me there'd be friends like these.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

Journal of abnormal child psychology, 30(6), 599-607 .

Clifford, C. E. (2013). Attachment and Covert Relational Aggression in Marriagewith Shame as a Potential Moderating Variable: A Two Wave Panel Study .

Ratip, D. E. (2013). *The role of attachment in violent offending and violence in institutions.* University of Birmingham .

Doumas, D. M., Pearson, C. L., Elgin, J. E., & McKinley, L. L. (2008). Adult Attachment as a Risk Factor for Intimate Partner Violence The "Mispairing" of Partners' Attachment Styles. *Journal of interpersonal violence, 23*(5), 616-634 .

Bélanger, C., Mathieu, C., Dugal, C., & Courchesne, C. (2015). The impact of attachment on intimate partner violence perpetrated by women. *The American Journal of Family Therapy, 43*(5), 441-453 .

Chung, K., & Choi, E. (2014). Attachment styles and mother's well-being among mothers of preschool children in Korea: The mediating role of marital satisfaction. *Personality and Individual Differences, 69*, 135-139 .

Sohrabi, R., Aghapour, M., & Rostami, H. (2013). Inclination to Forgiveness and Marital Satisfaction Regarding to Mediator Attachment Styles' Role. *Procedia-Social and Behavioral Sciences, 84*, 1622-1624 .

Lau, W., & Peterson, C. C. (2011). Adults and children with Asperger syndrome: Exploring adult attachment style, marital satisfaction and satisfaction with parenthood. *Research in Autism Spectrum Disorders, 5*(1), 392-399 .

Özmen, O., & Atik, G. (2010). Attachment styles and marital adjustment of Turkish married individuals. *Procedia-Social and Behavioral Sciences, 5*, 367-371 .

Shaker, A., Heshmati, R., & Rahimi, M. P. (2010). Investigation of Marital adjustment in people with secure, preoccupied, dismissing and fearful attachment styles. *Procedia-Social and Behavioral Sciences, 5*, 1823-1826 .

Burke, Laura E. (2006) Developmental Psychology. From fertilization to childhood, translated by Seyed Mohammadi, Yahya, Tehran; Arasbaran, 382-384.

Nabatriz, Hamideh. (2013). The effectiveness of attachment-based couple therapy on fear of intimacy and forgiveness of married couples in Tehran. Master Thesis. Payame Noor University, Central Tehran.

Williams, S. K & ,.Kelly, F. D. (2005). Relationships among involvement, attachment, and behavioral problems in adolescence: Examining father's influence. *The Journal of Early Adolescence, 25*(2), 168-196 .

Woodhouse, S., Ayers, S., & Field, A. P. (2015). The relationship between adult attachment style and post-traumatic stress symptoms: A meta-analysis. *Journal of Anxiety Disorders, 35*, 103-117 .

Taube-Schiff, M., Van Exan, J., Tanaka, R., Wnuk, S., Hawa, R., & Sockalingam, S. (2015). Attachment style and emotional eating in bariatric surgery candidates :The mediating role of difficulties in emotion regulation. *Eating behaviors, 18*, 36-40 .

Blalock, D. V., Franzese, A. T., Machell, K. A., & Strauman, T. J. (2015). Attachment style and self-regulation: How our patterns in relationships reflect broader motivational styles. *Personality and Individual Differences, 87*, 90-98 .

Meng, X., D'Arcy, C., & Adams, G. C. (2015). Associations between adult attachment style and mental health care utilization: Findings from a large-scale national survey. *Psychiatry research, 229*(1), 454-461 .

Mikulincer,M., & Orbach, I. (1995). Attachment styles and repressive defensiveness: the accessibility and architecture of affective memories. *Journal of personality and social psychology, 68*(5), 917 .

Burnette, J. L., Taylor, K. W., Worthington, E. L., & Forsyth, D. R. (2007). Attachment and trait forgivingness: The mediating role of angry rumination. *Personality and Individual Differences, 42*(8), 1585-1596 .

Linder, J. R., Crick, N. R., & Collins, W. A. (2002). Relational aggression and victimization in young adults' romantic relationships: Associations with perceptions of parent, peer, and romantic relationship quality. *Social Development, 11*(1), 69-86 .

Jong, C. (2005). *Shame And Guilt Among Asian Americans.* Argosy University, Honolulu, Hawaii.

Stanculescu, E. (2012). The self-conscious emotion of pride as mediator between selfesteem and positive affect. *Procedia-Social and Behavioral Sciences, 33*, 263-267 .

Stuewig, J., Tangney, J. P., Heigel, C., Harty, L., & McCloskey, L. (2010). Shaming, blaming, and maiming: Functional links among the moral emotions, externalization of blame, and aggression. *Journal of Research in Personality, 44*(1), 91-102 .

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

Ellingsen, T., Johannesson, M., Tjøtta, S., & Torsvik, G. (2010). Testing guilt aversion. *Games and Economic Behavior*, *68*(1), 95-107 .

Covert, M. (2004). Moderators of the effects of experimentally induced shame on indirect aggression. Retrieved from ProQuest Dissertations and Theses Database.

Harper, J. M. (2011). Regulating and coping with shame. *Re-constructing emotional spaces: From experience to regulation*, 189-206.

Tangney, J. P., Wagner, P., Fletcher, C., & Gramzow, R. (1992). Shamed into anger? The relation of shame and guilt to anger and self-reported aggression. *Journal of personality and social psychology*, *62*(4), 669.

Shanahan, S., Jones, J., & Thomas-Peter, B. (2011). Are you looking at me, or am I? Anger, aggression, shame and self-worth in violent individuals. *Journal of Rational-Emotive & Cognitive-Behavior Therapy*, *29*(2), 77-91 .

Leary, M. R. (2015). Emotional responses to interpersonal rejection. *Dialogues in clinical neuroscience*, *17*(4), 435 .

Gilbert, P., McEwan, K., Mitra, R., Franks, L., Richter, A., & Rockliff, H. (2008). Feeling safe and content: A specific affect regulation system? Relationship to depression, anxiety, stress, and self-criticism. *The Journal of Positive Psychology*, *3*(3), 182-191

Consedine, N .S., & Magai, C. (2003). Attachment and emotion experience in later life: The view from emotions theory. *Attachment & human development*, *5*(2), 165-187.

Barr, P. (2020). Burnout in neonatal intensive care unit nurses: relationships with moral distress, adult attachment insecurities, and proneness to guilt and shame. *Journal of perinatal medicine*, *48*(4), 416-422.

Hashemi, S., Dortaj, F., Sadipour, E., & Asadzadeh, H. (2017). Structural model of shame and guilt feelings based on parenting styles: The mediating role of attachment styles. *Journal of applied psychology*, *11*(1), 475-493

Tomas-Tolentino, G. H. (2010). The Relationship Among Adult Attachment Styles, Shame, Dissociation, and Abuse Characteristics in Women Survivors of Intrafamilial Child Sexual Abuse Perpetrated by a Parental-Figure .

Muris, P., Meesters, C., Cima, M., Verhagen, M., Brochard, N., Sanders, A. Meesters, V. (2014). Bound to feel bad about oneself: Relations between attachment and the self-conscious emotions of guilt and shame in children and adolescents. *Journal of Child and Family Studies*, *23*(7), 1278-1288 .

Hair, J. F. (2009). Multivariate data analysis .

Pakdaman, Shahla. (2001). Investigating the Relationship between Attachment and Socialism in Adolescence, PhD Thesis, University of Tehran

Ferguson, T. J., Eyre, H. L., & Ashbaker, M. (2000). Unwanted identities: A key variable in shame–anger links and gender differences in shame. *Sex Roles*, *42*(3-4), 133-157 .

Tangney, J. P., & Dearing, R. L. (2002). Shame, guilt, and psychopathology. Shame and guilt, 112-129.

Anoushehee, Maryam, Pourshahriari, Meh Sima, Sanaei Zakir, Baqer (2006). Investigating the relationship between girls 'perceptions of their parents' educational patterns and their feelings of shame and guilt. News and consulting research. Volume 7, Number 27. Pp. 45-60

Zarei, Salman, Farahbakhsh, Kiomars, Ismaili, Masoumeh (2011). Determining the contribution of self-differentiation, trust, shame and guilt in predicting marital adjustment. Knowledge and research in applied psychology. 12 (3), 62-51.

Meng ,K. N. (2013). Couple Implicit Rules for Facilitating Disclosure and Relationship Quality with Romantic Relational Aggression as a Mediator .

Cramer, C. M. (2015). *Relational Aggression/ Victimization and Depression in Married Couples. Brigham Young University*.

Nathanson, D. L. (1987). Shaming systems in couples, families, and institutions. *The many faces of shame*, 246-270 .

Lewis, H. B. (1971). Shame and guilt in neurosis. *Psychoanalytic review*, *58*(3), 419 .

Mills, R. S. (2005). Taking stock of the developmental literature on shame. *Developmental Review*, *25*(1), 26-63 .

Vanwoerden, S., Kalpakci, A. H., & Sharp, C. (2015). Experiential avoidance mediates the link between maternal attachment style and theory of mind. *Comprehensive psychiatry*, *57*, 117-124 .

Egan, S. J., Wade, T. D., & Shafran, R. (2011). Perfectionism as a transdiagnostic process: A clinical review. *Clinical psychology review*, *31*(2), 203-212.

Dutton, D. G., & White, K. R. (2012). Attachment insecurity and intimate partner violence. *Aggression and violent behavior*, *17*(5), 475-481 .

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

Ooi, Y. P., Ang, R. P., Fung, D. S., Wong, G., & Cai, Y. (2006). The impact of parent–child attachment on aggression, social stress and self-esteem. *School Psychology International, 27*(5), 552-566 .

Stein, M. B., Siefert, C. J., Stewart, R. V., & Hilsenroth, M. J. (2011). Relationship between the Social Cognition and Object Relations Scale (SCORS) and attachment style in a clinical sample. *Clinical psychology & psychotherapy, 18*(6), 512-523.

Ben-Ari, R., & Hirshberg, I. (2009). Attachment styles, conflict perception, and adolescents' strategies of coping with interpersonal conflict. *Negotiation Journal, 25*(1), 59-82 .

Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2007). Contributions of attachment theory and research to motivation science. *In J. Shah & W. Gardner (eds.), Handbook of motivation science.* New York: The Guilford Press.

Abrams, J. (2009). What's Reality Got to Do with It?: Projective Processes in Adult Intimate Relationships. *Psychoanalytic Social Work, 16*(2), 126-138.

Feeny, J, A., Noller, P. (1996). *Adult Attachment stage*. Publications: London.

Moulds M.L., Kandris, E., Williams, A.D., Lang, T.J. (2008). The use of safety behaviors to manage intrusive memories in depression. *Behavior Research and Therapy*, 46, 573–580.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

جدول ۱. مشخصات جمعیت شناختی افراد شرکت کننده در پژوهش

متغیر	آماره	فراوانی	درصد
تحصیلات	دیپلم	۱۰۱	۱۵/۸
	فوق دیپلم	۱۲۰	۱۸,۸
	کارشناسی	۲۱۲	۳۳/۱
	کارشناسی ارشد	۱۳۵	۲۱/۱
	دکتری	۷۲	۱۱/۲
دامنه سنی	۲۰-۳۰ سال	۳۹	۶/۱
	۳۱-۴۰ سال	۱۲۱	۱۸/۹
	۴۱-۵۰ سال	۲۲۸	۳۵/۶
	۵۱-۶۰ سال	۲۵۲	۳۹/۴
کل		۶۴۰	۱۰۰
مدت ازدواج	میانگین به سال	۲۲/۵۰	انحراف معیار ۷/۶۵

جدول ۲. میانگین، انحراف معیار و همبستگی درونی متغیرهای پژوهش

ردیف	متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	میانگین ± انحراف معیار
۱	دلبستگی ایمن	-	-	-	-	-	-	۹/۳۱ ± ۴/۷
۲	دلبستگی اضطرابی	-۰/۶۴**	-	-	-	-	-	۶/۸ ± ۳/۹
۳	دلبستگی اجتنابی	-۰/۶۳**	۰/۶۳**	-	-	-	-	۷/۰۷ ± ۴/۲
۴	احساس شرم	-۰/۲۹**	۰/۳۳**	۰/۳۳**	-	-	-	۱۵/۱۲ ± ۵/۹
۵	احساس گناه	-۰/۲۳**	۰/۳۵**	۰/۳۵**	۰/۲۹**	-	-	۱۸/۸۶ ± 6/۸
۶	کناره گیری عاطفی	-۰/۵۶	۰/۳۸**	۰/۴۹**	۰/۴۸**	۰/۲۸**	-	۲۱/۱۱ ± 8/۸
۷	خراب کردن وجهه اجتماعی	-۰/۲۲**	۰/۲۸**	۰/۳۳**	۰/۵۳**	۰/۳۷**	۰/۳۴**	۲۲/۳۷ ± 8/۸

جدول ۳ .شاخص های برازش مربوط به الگوهای مختلف پژوهش

الگو	P	df	X^2	GFI	CFI	NFI	RMSEA
الگوی پیشنهادی	۰/۰۰۰۱	۵۷۶	۱۴۶۱/۵۷	۰/۷۹	۰/۹۱	۰/۸۵	۰/۰۷

جدول ۴. شاخص های برازش مربوط به الگوهای مختلف پژوهش

الگو	**P**	**df**	**X^2**	**GFI**	**CFI**	**NFI**	**RMSEA**
الگوی پیشنهادی	۰/۰۰۰۱	۵۷۲	۱۱۲۹/۱۳	۰/۹۶	۰/۹۵	۰/۹۵	۰/۰۵

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

جدول ۵. ضرایب و واریانس تبیین شده مدل برازش شده

مسیرهای موجود در الگو	تأثیرات			سطح معناداری	واریانس تبیین شده (R^2)
	اثرات مستقیم	اثرات غیر مستقیم	اثرات کل		
دلبستگی اضطرابی - احساس شرم	۰/۴۱	-	۰/۴۱	۰/۰۰۸**	۰/۱۶
دلبستگی اضطرابی - احساس گناه	۰/۳۹	-	۰/۳۹	۰/۰۱*	۰/۱۵
احساس شرم- کناره گیری عاطفی	۰/۳۶	-	۰/۳۶	۰/۰۰۶**	۰/۵۱
دلبستگی ایمن - کناره گیری عاطفی	-۰/۴۹	-	-۰/۴۹	۰/۰۱*	
دلبستگی اضطرابی - کناره گیری عاطفی	-۰/۲۴	-۰/۱۴	-۰/۳۸	۰/۰۰۳**	
دلبستگی اجتنابی - کناره گیری عاطفی	۰/۲۶	-	۰/۲۶	۰/۰۲*	
احساس شرم- خراب کردن وجهه اجتماعی	۰/۴۷	-	۰/۴۷	۰/۰۰۶**	۰/۳۵
احساس گناه- خراب کردن وجهه اجتماعی	۰/۳۰	-	۰/۳۰	۰/۰۱*	
دلبستگی اضطرابی- خراب کردن وجهه اجتماعی	-	۰/۳۱	۰/۳۱	۰/۰۰۹**	

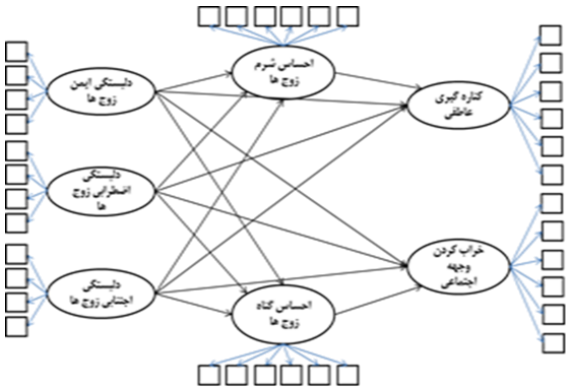

شکل۱. الگوی پیشنهادی پژوهش

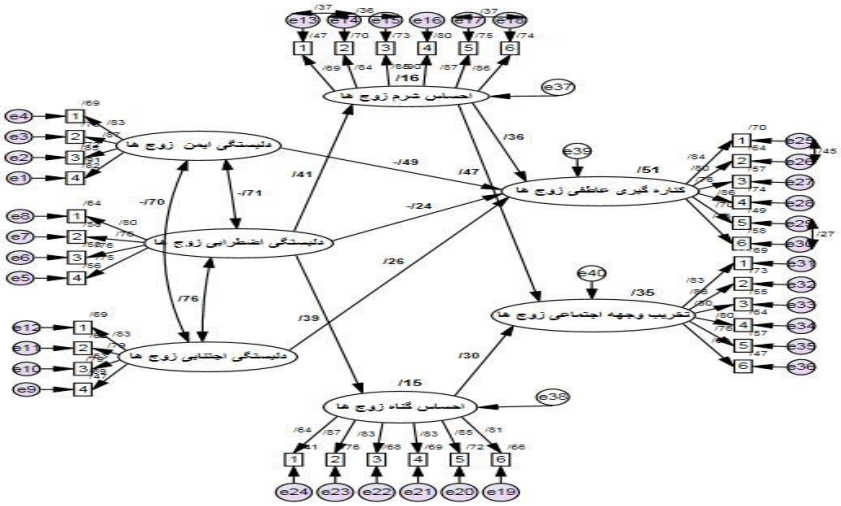

شکل ۲. الگوی نهایی رابطه سبکهای دلبستگی و کناره گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی با میانجی‌گری احساس شرم و گناه

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]